

جهانی شدن، بین‌المللی شدن آموزش عالی و برنامه‌های درسی میان‌رشته‌ای

رضوان حکیم‌زاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۹/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۲/۰۵

چکیده

توجه روزافزون به برنامه‌های درسی میان‌رشته‌ای در آموزش عالی بیانگر وجود چالش‌هایی است که کارآمدی برنامه‌های درسی با تکیه بر موضوعات مجزا را در معرض نقدی جدی قرار می‌دهد. یکی از مهم‌ترین پدیده‌هایی که باعث وجود این چالش‌هاست، روند جهانی شدن می‌باشد. جهانی شدن، صرف‌نظر از دیدگاهی که در مقابل آن اتخاذ می‌کنیم، دلالت‌هایی را برای حوزه برنامه‌های درسی به همراه دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به افزایش و گسترش بی‌سابقه منابع علمی قابل دسترس دانشجویان از طریق فناوری‌های نوین ارتباطاتی و اطلاعاتی اشاره کرد. علاوه بر این، حضور در بازار کار جهانی و انواع جدید مشاغل و همچنین پذیرش مسئولیت‌های جدید دانشجویان به‌عنوان اعضای جوامع جهانی، ملی و محلی نیازمند کسب صلاحیت‌هایی است که در رویکرد سنتی موضوعات درسی مجزا قابل دسترسی نیست. در این راستا بین‌المللی شدن آموزش عالی، فرایندی است که به‌عنوان راهکار و پاسخ منطقی برای چالش‌های برآمده از جهانی شدن توسط صاحب‌نظران آموزش عالی و به دنبال آن، دانشگاه‌های پیش‌رو در جهان مورد توجه قرار گرفته است. این مقاله با معرفی مختصر مفهوم جهانی شدن و همچنین بین‌المللی شدن و وجوه تمایز آنها، به بررسی رویکردها و راهکارهای بین‌المللی شدن در عرصه برنامه‌های درسی آموزش عالی می‌پردازد و در ادامه با تکیه بر قرائن و شواهد، سعی دارد نشان دهد که حرکت به سمت بین‌المللی شدن آموزش عالی و اتخاذ رویکرد میان‌رشته‌ای در

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران؛ hakimzadeh@ut.ac.ir

برنامه‌های درسی آموزش عالی با فراهم‌سازی زمینه ارتقای فهم چشم‌اندازهای جهانی و کسب صلاحیت‌های شهروندی جهانی می‌تواند پاسخ مطلوبی به الزامات دنیای امروز باشد که درهم‌تنیدگی پدیده‌ها، تنوع و تغییرات سریع از جمله مشخصات بارز آن هستند. واژگان کلیدی: برنامه درسی، آموزش عالی، میان‌رشته‌ای، بین‌المللی شدن

مقدمه

جهانی شدن، صرف‌نظر از دیدگاهی که در مقابل آن اتخاذ می‌کنیم، دلالت‌هایی را برای آموزش عالی به همراه دارد. «در هزارهٔ جدید، در نتیجه جهانی شدن، جهان به طور روزافزونی به هم پیوسته می‌باشد، در پاسخ به این پدیده، مؤسسات آموزش عالی در مأموریت خود، ارزیابی دوباره دارند تا بتوانند به این سوال پاسخ دهند که چگونه آنها می‌توانند فارغ‌التحصیلانشان را بهتر آماده کنند تا شهروندان جهانی و حرفه‌ای در دنیای متغیر امروز باشند.» (جکسون، ۲۰۰۸، ۳۴۹) در این رابطه، صاحب‌نظران مختلفی معتقدند که جهان امروز در حال تجربه افزایش بی‌سابقه درهم‌تنیدگی و به هم پیوستگی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است که از آن به عنوان «جهانی شدن» تعبیر شده است. (آپادورای ۱۹۹۹؛ هلدومک گرو، گلدبلات و پلاتون ۱۹۹۹؛ همان)

جهانی شدن واژه مناقشه‌برانگیزی است که حتی در تعریف خود، طیف گسترده‌ای از آرا و نظریات مثبت و منفی را به دنبال خود می‌کشد. همان‌طور که شولت (۲۰۰۰) اشاره می‌کند، از نظر بسیاری از مردم، واژه جهانی شدن یادآور پیشرفت، عدالت و صلح است، در حالی که برخی دیگر این واژه را بیانگر تبعیض، مصیبت و بحران می‌دانند. (به نقل از حکیم‌زاده و عطاران، ۱۳۸۴، ۲۳۶) مروری بر ادبیات موضوع، نشان می‌دهد که مطالعات در خصوص جهانی شدن و ابعاد آن، بیانگر رویکردهای متفاوت در تفسیر این مسئله است. رویکرد اول، جهانی شدن را یک پروژه از قبل طراحی شده توسط نظام سلطه تلقی می‌کند تا از طریق آن، سیطره اقتصادی فرهنگی و سیاسی‌اش را بر سایر کشورها گسترش دهد و تعمیق سازد. (کلمن ترجمه صبوری ۱۳۷۷؛ دهشیار ۱۳۷۵؛ الدویش ۲۰۰۲؛ التیشوری ۲۰۰۵) رویکرد دوم آن را یک پروژه می‌داند که ناشی از تحولات روزافزون دنیای جدید مانند گسترش شبکه‌های ارتباطی، ارتباط آسان‌تر و بیشتر مردم در سایر نقاط جهان، رشد فناوری در تمام ابعاد و به هم پیوستگی بیشتر دنیاست. (تامپلسون ۱۹۹۹؛ رابرتسون ۱۹۹۲؛ ژرالد لوکلر ۲۰۰۳؛ فرهنگ رجایی ۱۳۸۰؛ همان)

آنچه بر آن اتفاق نظر وجود دارد این است که جهانی شدن بر تمام وجوه زندگی انسان معاصر در ابعاد متفاوت اثر می‌گذارد. در این خصوص، مصطفی محسن (۲۰۰۴) اشاره دارد که



فصلنامه علمی-پژوهشی

۲

دوره دوم
شماره ۴
پاییز ۱۳۸۹



عصر تمدنی حاضر را پیامدهای جهانی شدن متمایز می‌کند که به‌عنوان یک نظام جهانی جدید عمل می‌کند و بر پایه آزادسازی بازارها و فضاهای اقتصادی و مبادلات تجاری و مالی و خدماتی، همچنین شکستن حریم مرزهای فرهنگی و ارزشی و جغرافیایی و سیاسی استوار است. (ص ۱۴۷).

اما همان‌طور که وی نیز اعتقاد دارد، به هر حال، مسئله اصلی این است که پرداختن به این مسئله نه از منظر مقابله به معنای متوقف کردن یک جریان پیش‌رونده، بلکه به معنای شناسایی پیامدها در حوزه‌های خاص و ارائه راهکار در جهت تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها می‌تواند راهگشا باشد. سوال مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که جهانی شدن چه پیامدهایی برای مؤسسات آموزش عالی به دنبال دارد؟ شین و هارمن (۲۰۰۹) در مقاله خود با عنوان «چالش‌های جدید آموزش عالی» می‌نویسند: «در سایه تغییرات سریع اجتماعی و اقتصادی، آموزش عالی در قرن بیست و یکم با چالش‌های اساسی در سیستم مدیریتی، برنامه‌های درسی، مسئولیت‌های اصلی، ارتباطات خارجی، تحقیق و تأمین بودجه روبه‌رو هستند.» و ادامه می‌دهند: «در حالی که این چالش‌ها هم می‌توانند تهدید باشند و هم فرصت، مشخص کردن آنچه در آموزش عالی در جریان است، می‌تواند فرصتی را برای طراحی آینده فراهم آورد.» (ص ۱۳)

در پاسخ به این سؤال که آموزش عالی به کجا می‌رود، متخصصان، چالش‌های متنوعی را مورد توجه قرار داده‌اند که مهم‌ترین آنها شامل همگانی شدن، خصوصی‌سازی، مسئولیت و اداره، بین‌المللی شدن و درجه‌بندی دانشگاه‌ها می‌شوند. (التابیچ ۲۰۰۵؛ بوک ۲۰۰۳؛ گاسپرت ۱۹۹۷؛ زومن ۲۰۰۵؛ به نقل از منبع قبلی)

در حوزه آموزش عالی با تمایز بین جهانی شدن و بین‌المللی شدن، می‌توان گفت که جهانی شدن به‌عنوان یک روند خواه عمده‌ی خواه طبیعی شناخته می‌شود که راه خود را می‌رود و بین‌المللی شدن، به‌عنوان یک کنش انتخابی تلقی می‌شود که چالش‌های جهانی شدن را به فرصت تبدیل می‌کند. در این رابطه، زاو کیانگ (۲۰۰۳) معتقد است که بین‌المللی شدن آموزش عالی به‌عنوان یکی از راه‌های پاسخ به تاثیر جهانی شدن است و همزمان به فردیت ملت‌ها نیز احترام می‌گذارد. با توجه به نیاز به بازشناسی مفهوم بین‌المللی شدن، در ادامه ابتدا به تعریف رویکردهای بین‌المللی شدن در آموزش عالی می‌پردازیم و سپس راهکارهای بین‌المللی شدن آموزش عالی به‌طور عام و همچنین دلالت‌های آن برای برنامه‌های درسی را مورد بحث قرار می‌دهیم و بالاخره موضوع برنامه‌های درسی میان‌رشته‌ای را به‌عنوان ترجمان بین‌المللی شدن برنامه‌های درسی در آموزشی عالی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بین‌المللی شدن آموزش عالی، تعریف و رویکردها

برای واژه بین‌المللی شدن، تعاریف متعددی ذکر شده است که بیانگر دیدگاه‌های گوناگون در تبیین آن می‌باشد. زاو کیانگ (۲۰۰۳) در رابطه با تنوع تعریف واژه بر این عقیده است که در حالی که بیان معانی متعددی برای واژه بین‌المللی شدن، بیانگر پیچیدگی و غنای این مفهوم است، مشخص است که عامل کلیدی در این واژه، ادراک (مفهومی) بین ملت‌ها و هویت‌های فرهنگی است. تاریخ ویژه هر کشور، فرهنگ‌های بومی، منابع، اولویت‌ها و مواردی از این قبیل، پاسخ آن کشور و ارتباطاتش را با سایر کشورها نشان می‌دهد. بنابراین، هویت ملی و فرهنگ برای بین‌المللی کردن آموزش عالی کلیدی هستند. (ص ۲۴۹)

کارلو مارک و وندروند (۱۹۹۷) بین‌المللی شدن را این‌گونه تعریف می‌کنند: «هر تلاش نظام‌مند پایدار که هدفش افزایش پاسخ‌گویی دانشگاه و مؤسسات آموزش عالی به الزامات و چالش‌های جهانی شدن در ارتباط با جوامع، اقتصاد و بازار کار است.» (ص ۱۹) نایت، یکی از شناخته‌شده‌ترین صاحب‌نظران در خصوص بین‌المللی شدن آموزش عالی، بین‌المللی شدن را فرایند ادغام ابعاد بین‌المللی/بین فرهنگی در تحقیق، تدریس و کارکردهای خدماتی آموزش عالی می‌داند. (به نقل از جکسون، ۲۰۰۸، ۳۵۱)

روبین (۲۰۰۱) معتقد است که بین‌المللی شدن، شناسه جهانی شدن نیست، بلکه هم یک محصول است و هم یک عامل در جهانی شدن (ص ۳۲۷)، در حالی که پایژ و استن آیزر (۱۹۹۹) آن را فرایند یادگیری پیچیده‌ای می‌دانند که ابعاد جهانی، زمینه‌ای، انتقال دانش و تکنولوژی‌های تلفیق‌شده، بین فرهنگی، میان‌رشته‌ای و مقایسه‌ای ساختار دانش را شامل می‌شود. همچنین جان نایت (۲۰۰۸) در جدیدترین تعریف خود، بین‌المللی شدن را فرایند ادغام (تلفیق) یک بعد بین‌المللی، بین فرهنگی یا جهانی در فرایند، کارکرد یا تحویل آموزش عالی در سطوح مؤسساتی و ملی معرفی می‌کند.

زاو کیانگ (۲۰۰۳) با بیان اینکه آموزش عالی قسمتی از فرایند جهانی شدن است و از این جهت کمتر می‌تواند به‌عنوان یک زمینه کاملاً ملی در نظر گرفته شود، معتقد است که این امر، مستلزم پذیرش گسترده‌تر از بین‌المللی شدن است که کل کارکرد آموزش عالی و نه صرفاً یک جنبه از آن را درگیر می‌کند.

آنچه از تعاریف فوق برمی‌آید این است که آموزش عالی به سمت و سوی یک تغییر اساسی در نتیجه جهانی شدن حرکت می‌کند و همان‌طور که استرومکوئیست (۲۰۰۷) در پژوهش خود





با نام «بین‌المللی‌شدن به عنوان پاسخی برای جهانی‌شدن» خاطر نشان کرده است این تغییرات اساسی ممکن است ناشی از تأکید بیشتر فشارهای بازار در فرایند تصمیم‌گیری برای آموزش باشد و همه دانشگاه‌ها، چه دولتی و چه خصوصی، این فشارها را تجربه می‌کنند. (ص ۸۱) در همین راستا تورین و همکاران (۲۰۰۲) اشاره دارند که مؤسسات آموزش عالی امروزه با فشارهای روزافزونی برای بین‌المللی‌کردن برنامه‌ها و دوره‌های خود روبه‌رو هستند. (ص ۳۲۷) تعدادی از متخصصان معتقدند که در تعریف بین‌المللی‌شدن آموزش عالی به‌عنوان ادغام ابعاد بین‌المللی در تحقیق، تدریس و خدمات کاربردی، می‌توان این‌گونه برداشت کرد که بین‌المللی‌شدن، خود فی‌نفسه یک هدف است، در حالی که در بسیاری از کشورها و موقعیت‌ها، بین‌المللی‌شدن وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف بزرگ‌تری همچون بهبود کیفیت و ارتقای آموزش عالی و خدمات آن می‌باشد. به عنوان مثال، وندر وند (۱۹۹۷) به نقل از زاوکیانگ (۲۰۰۷) معتقد است که تعریف بین‌المللی‌شدن باید «هرگونه تلاش پایدار که هدفش پاسخگو ساختن آموزش عالی به الزامات و چالش‌های مرتبط با جهانی‌شدن جوامع، اقتصاد و بازار کار می‌باشد» را نیز شامل شود. (ص ۱۹)

از این‌رو می‌توان استنباط کرد که بین‌المللی‌شدن، خود یک هدف نیست، بلکه منبعی مهم در توسعه آموزش عالی به سمت یک نظام مطابق با استانداردهای بین‌المللی و همچنین پاسخی به محیط جهانی شده‌اش می‌باشد. زاوکیانگ (۲۰۰۷) با توجه به تعاریف مختلف، چهار رویکرد را در تعریف بین‌المللی‌شدن در نظر می‌گیرد:

• رویکرد فعالیت

این رویکرد، بین‌المللی‌شدن را شامل ارتقای فعالیت‌هایی مثل برنامه درسی، تبادل دانشجویان/استاد، کمک‌های تکنیکی و دانشجویان بین‌المللی می‌داند.

رویکرد فعالیت، یکی از رویکردهایی است که بیشترین رواج را داشته است؛ در دوره‌ای که ابعاد بین‌المللی‌شدن برحسب فعالیت‌ها یا برنامه‌های مشخص در نظر گرفته می‌شد. می‌توان گفت رویکرد فعالیت هم‌معنا با واژه آموزش و پرورش بین‌المللی در دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ است. زاوکیانگ معتقد است که این «اغلب به رویکرد ناهماهنگ و نسبتاً پراکنده نسبت به بین‌المللی‌شدن منجر می‌شود که به موجب آن ارتباط، تأثیر و منافع بین فعالیت‌ها در نظر گرفته نمی‌شوند.»

• رویکرد صلاحیت

رویکرد صلاحیت بر توسعه مهارت‌ها، دانش، نگرش‌ها و ارزش‌ها در دانشجویان، کارکنان

و اساتید تأکید می‌نمایند. در این رویکرد، مسئله اصلی این است که چگونه فرایند آموزش به توسعه صلاحیت‌هایی کمک می‌کند که پرسنل دانشگاه از نظر بین‌المللی آگاه و از نظر فرهنگی ماهر باشند. در این رویکرد، توسعه برنامه‌های درسی بین‌المللی شده و دیگر برنامه‌های دانشگاه، خود هدف نیست، بلکه وسیله‌ای در جهت توسعه صلاحیت‌های مناسب در دانشجویان و کارکنان و اساتید است.

زاویانگ (۲۰۰۷) خاطر نشان می‌سازد که با وجود علاقه روزافزونی که به رویکرد صلاحیت به خاطر افزایش دامنه توجه به ارتباط آموزش عالی با ابعاد علایق بازارکار وجود دارد، اما لازم است که تحقیقات کاربردی بیشتری در مورد مشخص کردن نوع صلاحیت‌هایی که به دانشجویان کمک می‌کند تا شهروندان ملی و بین‌المللی موفق باشند و در محیط‌های کار محلی و جهانی مشارکت کنند، انجام پذیرد.

• رویکرد انسانی

این رویکرد بر خلق فرهنگ یا جوی که چشم‌اندازها و ابتکارات بین‌المللی و بین فرهنگی را حمایت می‌کند، بیشتر با تئوری‌های توسعه سازمانی مرتبط است که بر حمایت از مجموعه مشخصی از اصول و اهداف تمرکز می‌کند. رویکرد انسانی بر این است که بعد بین‌المللی برای تعریف یک دانشگاه یا هر مؤسسه آموزش عالی ضروری است، اما بدون یک نظام باور قوی و فرهنگ حمایتی، بعد بین‌المللی هرگز درک نخواهد شد.

• رویکرد فرایند

این رویکرد بر ادغام یا یک بعد بین‌المللی و بین فرهنگی در تدریس، تحقیق و خدمات از طریق طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها، سیاست‌ها و دستورالعمل‌ها تأکید دارد.

الزامات و منطق بین‌المللی شدن آموزش عالی

با در نظر گرفتن این واقعیت که در تبیین و تعریف بین‌المللی شدن، دیدگاه‌های متنوعی عرضه شده‌اند، بررسی پژوهش‌ها و فعالیت‌های مرتبط با بین‌المللی کردن برنامه‌های درسی در آموزش عالی بیانگر این واقعیت است که دلایل و منطق‌های گوناگونی نیز در این خصوص قابل شناسایی می‌باشد.

«دلایل متعددی وجود دارد که چرا بین‌المللی شدن به طور روزافزونی برای آموزش عالی مهم خواهد بود. الزامات حرفه‌ای و الزامات آکادمیک برای فارغ‌التحصیلان به طور روزافزونی





روی ابعاد جهانی شدن جوامع، اقتصاد و بازار کار اثر می‌گذارد. بنابراین آموزش عالی باید یک آماده‌سازی مناسب برای آن داشته باشد. (زاوکیانگ، ۲۰۰۳، ۲۵۰)

دانشگاه واترلو (به نقل از هو و بلمن، ۲۰۰۲) فواید ذیل را برای بین‌المللی شدن برشمرده است:

- تنوع بخشیدن و ارتقای محیط یادگیری برای دانشجویان داخلی، دانشگاه و ملت؛
 - تنوع بخشیدن و ارتقای جمعیت دانشجویی به وسیله جذب دانشجویان ممتاز بین‌المللی؛
 - اطمینان از اینکه تحقیق و آموزش شامل موضوعات و ملاحظات بین‌المللی می‌باشند؛
 - تربیت فارغ‌التحصیلانی که آگاهی بین‌المللی و حساسیت بین فرهنگی دارند؛
 - تقویت منابع برای ارتقای سایر فعالیت‌های بین‌المللی؛
 - حفظ قدرت رقابتی، تکنولوژیکی، علمی و اقتصادی کانادا و افزایش صادرات خدمات و تولیدات
 - حفظ قدرت رقابتی، تکنولوژیکی، علمی و اقتصادی کانادا و افزایش صادرات خدمات و تولیدات آموزشی کانادا به خارج؛
 - افزایش پروفایل جهانی دانشگاه.
- آینر (۱۹۹۳) سه دلیل برای بین‌المللی کردن آموزش عالی ارائه می‌دهد:
- منافع امنیت ملی؛
 - دستیابی به رقابت پذیری اقتصاد؛
 - تسریع درک انسانی در میان ملت‌ها.

کلیک (۲۰۰۸) معتقد است که منطق بین‌المللی کردن برنامه درسی به صورت نوعی هم می‌تواند عمل‌گرایانه‌محور باشد و هم ارزش‌محور و یا اینکه ترکیبی از این دو باشد و شواهدی از نایت و دویت (۱۹۹۷)، لیسک (۲۰۰۳، ۲۰۰۵) و بریمرو ون دروند (۱۹۹۵) ارائه می‌دهد. (ص ۱۱۱) وی توضیح می‌دهد که عمل‌گرایانه‌محور بودن به نیاز دانشجویان به مهارت‌ها و آگاهی‌هایی که بتوانند در یک دنیای جهانی شده، زندگی و کار کنند، اشاره دارد و این دیدگاه به رویکردی تعلق دارد که کارکرد دانشگاه را تولید موفقیت‌آمیز نیروی کار می‌داند که قادر است یک کشور را در رقابت‌های بین‌المللی حفظ کند و ارتقاء بخشد.

در مقابل، دیدگاه ارزش‌محور به مباحثی چون شهروند جهانی، مسئولیت‌پذیری، عدالت و ارزش‌ها و احتمالاً موضوعات جهانی مثل کاهش فقر، حقوق بشر و توسعه پایدار توجه دارد.

(همان) مطابق نظر جانستون و استین (۱۹۹۳) بحث غالب در بین‌المللی کردن آموزش عالی، اطمینان یافتن از رقابت‌پذیری اقتصاد کشورهاست. در همین خصوص، نایت دویت (۱۹۹۵) منطق‌های سیاسی و اقتصادی شامل (بحث‌های مرتبط با رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری در اقتصاد آینده، بازار کار، سیاست خارجی و تقاضای ملی بر آموزش و پرورش) و منطق‌های فرهنگی و آموزشی شامل توسعه فردی، ابعاد بین‌المللی تحقیق و تدریس، ساختار مؤسسات آموزش عالی، بهبود کیفیت و کارکرد فرهنگی را مورد توجه قرار داده‌اند. (به نقل از زاوکیانگ، ۲۰۰۳، ۲۵۲)

بلومنتهال (۱۹۹۶) بیان می‌کند که سیاست بین‌المللی کردن می‌تواند الزامات سیاسی، اقتصادی، آموزشی، فرهنگی، آکادمیک، علمی و تکنولوژیکی داشته باشد. در مطالعات بعدی خود نایت (۱۹۹۷) منطق‌های بین‌المللی کردن را به چهار دسته تقسیم می‌کند که شامل سیاسی، اقتصادی، آکادمیک و فرهنگی - اجتماعی می‌باشند. (زاوکیانگ، ۲۰۰۳، ۲۵۶)

راهکارهای بین‌المللی شدن در آموزش عالی

با توجه به اینکه آموزش عالی در حرکت خود به سوی آینده ناگزیر باید به سمت بین‌المللی شدن برود، شناسایی راهکارهایی که در این خصوص می‌تواند راهگشا باشد، حائز اهمیت است. تردیدی نیست که کشورهای مختلف با توجه به زمینه‌های محیطی و دغدغه‌های خود به انتخاب این راهکارها مبادرت می‌کنند، اما آنچه مسلم می‌نماید، گستره دامنه توجه به فرایند بین‌المللی شدن در حوزه آموزش عالی به طور عام و برنامه‌های درسی آموزش عالی به طور خاص می‌باشد. باباراکیم و تیکلر (۲۰۰۷) پژوهش‌های انجام‌شده در سال‌های اخیر در مورد روند بین‌المللی شدن را بررسی کرده‌اند که به نوعی فراتحلیل می‌باشد و به این نتیجه رسیده‌اند که همان‌طور که بین‌المللی شدن آموزش عالی افزایش یافته و چندبعدی و چندوجهی شده است، تحقیق در مورد بین‌المللی شدن آموزش عالی نیز به طور گسترده‌ای در سال‌های اخیر افزایش داشته است. (ص ۲۶۹) آنها با ذکر شواهدی، نشان داده‌اند که در اکثر دانشگاه‌ها در کشورهای مختلف نشانه‌هایی از توجه به فرایند بین‌المللی شدن در اشکال مختلف قابل شناسایی است. (همان، ۲۷۴)

جکسون (۲۰۰۸) فرم‌های بین‌المللی شدن آموزش عالی را شامل موارد ذیل می‌داند:

- تبادل اساتید و دانشجویان؛
- تحصیل و اقامت در خارج؛





- کارورزی یا یادگیری ضمن خدمت در یک کشور خارجی؛
 - برنامه‌های درسی جهانی شده در خود دانشگاه؛
 - آموزش زبان‌های خارجی؛
 - مطالعات فرهنگی یا منطقه‌ای؛
 - برنامه‌های آموزش و پرورش تطبیقی و بین‌المللی واردوهای خارج.
- در میان این گزینه‌ها، تعداد روزافزونی از دانشگاه‌ها، دانشجویان لیسانس خود را برای تحصیل در خارج از کشور تشویق می‌کنند. بنابر اطلاعات "OECD" در سال ۲۰۰۴، ۲/۷ میلیون دانشجو در خارج از کشورهایشان ثبت‌نام کرده‌اند و یونسکو تخمین زده که در سال ۲۰۲۵ این تعداد به هشت میلیون افزایش خواهد یافت.
- وان دروند(۱۹۹۶) چهار مرحله را در بین‌المللی کردن برنامه درسی پیشنهاد می‌کند:
- دانشجویان بین‌المللی که در خارج از کشور خود تحصیل می‌کنند؛
 - توسعه نظام برنامه درسی برای بین‌المللی کردن؛
 - کارکرد انتقالی و بین‌المللی برنامه درسی؛
 - هنجار کردن بین‌المللی کردن برنامه درسی. (کیلیک، ۲۰۰۸، ۲۰۱)
- در همین راستا مؤسسه دانشگاه و کالج‌های کانادا (AUCC) با تهیه دستور العملی تحت عنوان «بین‌المللی کردن برنامه درسی، راهنمای عملی برای حمایت از تلاش‌های دانشگاه‌های کانادا» فعالیت‌های اصلی بین‌المللی کردن برنامه‌های درسی را شامل موارد ذیل می‌داند:
- توسعه شرکت موفقیت‌آمیز برای حمایت از یادگیری بین‌المللی؛
 - تلفیق یادگیری زبان خارجی در دوره‌ها و برنامه‌ها؛
 - حمایت و تقویت تلاش‌های اعضای هیئت علمی برای بین‌المللی کردن برنامه‌های درسی؛
 - تأکید بر تجارب دانشجویان برای تسهیل یادگیری بین‌المللی و بین فرهنگی در دانشگاه؛
 - نشان دادن ارزش برنامه‌های درسی بین‌المللی شده در زمین دستیابی و اندازه‌گیری برون‌دادهای یادگیری دانشجویان.
- به طور کلی توصیه‌های دفتر تبادلات بین‌المللی آموزش و پرورش موارد زیر را در راستای بین‌المللی شدن توصیه کرده است:
- افزایش تعداد دانشجویانی که در خارج از کشور درس می‌خوانند؛
 - مشارکت بیشتر دانشجویان در گروه‌های اجتماعی؛

- تجارب بیشتر در کشورهای در حال توسعه؛
- بین‌المللی کردن برنامه‌های درسی و جو دانشگاه. (شمس و جورج، ۲۰۰۶)
- استراتژی بین‌المللی شدن که لیدزمت (۲۰۰۳) اتخاذ می‌کند، در شش مضمون به شرح زیر بیان شده است:

- بین‌المللی کردن یادگیری، یاددهی و تحقیق؛
- ارتقای تجربه دانشجویان بین‌المللی؛
- افزایش تجارب بین‌المللی دانشجویان داخلی؛
- توسعه و تسریع مشارکت و پیوستگی بین‌المللی؛
- ارتقای ظرفیت کارکنان برای بین‌المللی شدن؛
- ارتقای ظرفیت مؤثر دانشجویان بین‌المللی (به نقل از الس جونز، ۲۰۰۸، ۲۵)

رویکرد میان‌رشته‌ای و بین‌المللی شدن برنامه‌های درسی آموزش عالی

آنچه حائز اهمیت است، پیوند مفهومی بین دو واژه میان‌رشته‌ای و بین‌المللی شدن در برنامه‌های درسی است. میان‌رشته‌ای ناظر به ناکارآمد بودن رشته‌های مجزا و موضوعات درسی خاص در پاسخ به چالش‌ها و نیازهای جامعه امروز و تأکید بر لزوم تغییر است. به عقیده نول (۲۰۰۷) میان‌رشته‌ای می‌تواند مباحث پیچیده امروز را پاسخ دهد؛ زیرا درک همه‌جانبه و جامع فراهم می‌آورد. (به نقل از اسپلت و همکاران، ۲۰۰۹، ۳۳۶) اسپلت اضافه می‌نماید که این اعتقاد، به افزایش برنامه‌های درسی میان‌رشته‌ای در سال‌های اخیر منجر شده است. در تحقیقات متعددی که در مورد ضرورت‌های بین‌المللی شدن آموزش عالی صورت گرفته (لیسک ۲۰۰۱، شمس و جورج ۲۰۰۶، بارتل ۲۰۰۳، مک‌کوئیست ۲۰۰۷، گروسنيسکی ۲۰۰۸، کیلیک ۲۰۰۸)، از ادغام و تلفیق مفاهیم و مهارت‌ها و دانش مورد نیاز برای مواجهه منطقی با نیازهای موجود در برنامه‌های درسی دانشگاه‌ها صحبت شده است. «یکی از ضرورت‌های آموزش عالی در دنیای پیچیده امروز، نیاز به دیدگاه‌های جامع برای حل مسائل جامعه است. بسط مطالعات میان‌رشته‌ای علاوه بر اینکه موجب انسجام محیط دانشگاهی و پویایی نظام آموزشی دانشگاه و در نتیجه رشد و اصلاح فرهنگ جامعه می‌شود، امکان از بین بردن فاصله و فضای خالی بین علوم و رفع نیازهای جامعه را نیز به دنبال دارد.» (خنجرخانی و همکاران، ۱۳۸۸، ۱۷) به عبارت دیگر، یکی از راه‌حل‌های پیشنهادی تغییر رویکرد موجود در طراحی برنامه‌های درسی



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۰

دوره دوم
شماره ۴
پاییز ۱۳۸۹



موجود و اتخاذ رویکرد میان‌رشته‌ای می‌باشد. از سوی دیگر، بین‌المللی شدن برنامه‌های درسی آموزش عالی به معنای وارد کردن مفاهیمی است که کارایی رشته‌های آموزش عالی را با توجه به مقتضیات عصر حاضر افزایش می‌دهند. از این منظر، بین‌المللی شدن برنامه‌های درسی آموزش عالی یکی از اشکال اتخاذ رویکرد میان‌رشته‌ای در برنامه‌های درسی آموزش عالی است. همچنین جورج و شمس (۲۰۰۶) اشاره دارند که رویکرد میان‌رشته‌ای ماهیت واقعی درهم‌تنیده دنیای واقعی را نشان می‌دهد و معتقدند که در همین راستا و در پاسخ به تغییرات اقتصادی، سیاسی، تکنولوژیکی و محیطی که در اثر جهانی شدن پدید آمده، اهمیت آموزش و پرورش بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. دلایل این امر به اقتضائاتی برمی‌گردد که بر تغییر برنامه‌های درسی موجود آموزش عالی سایه افکنده است. فالوز و استیون (۲۰۰۰) به نتایج تحقیقی که برای مؤسسه جذب فارغ‌التحصیلان انجام شده، اشاره کرده و معتقدند که انتقال از دنیای آموزش عالی به دنیای مشاغل و استخدام و تغییرات سریع در دنیای مشاغل، نیاز به فارغ‌التحصیلانی را خاطر نشان می‌سازد که برای تغییرات و توسعه آماده شده‌اند و نتیجه می‌گیرند که ساختن مهارت‌های مورد نیاز برای استخدام در شرایط جدید جهانی از طریق برنامه‌های درسی آموزش عالی میسر است. (ص ۷۵) در این راستا فتحی و واجاری (۱۳۸۸) معتقدند که آنچه در دوران معاصر باید به آن توجه می‌شده است، تلفیق رویکرد جهانی شدن با بین‌رشته‌ای شدن در مؤسسات آموزش عالی است. (ص ۶۸) آنها اضافه می‌کنند که نیازها و زمینه‌هایی که محیط آموزش عالی را در دوران کنونی دربر گرفته است، علاوه بر تغییر و تحول در محیط پیرامونی، رشته‌های مجزا و مستقل را نیز از انتفاع ساقط کرده است. (ص ۶۹) همان‌طور که در رویکردهای ارزش‌محور و عمل‌گرایانه محور هم اشاره شد، بررسی دیدگاه‌های متخصصان در خصوص اقتضائات برنامه درسی بین‌المللی شده، که به دلیل تأکید بر تلفیق مفاهیم مورد نظر لاجرم برنامه‌ای میان‌رشته‌ای خواهد بود، نشان می‌دهد که مفاهیم و مهارت‌های مورد نظر برای تلفیق در برنامه‌های درسی آموزش عالی از دو منظر مورد توجه قرار گرفته‌اند: اول از منظر مهارت‌های مورد نیاز برای نیازهای بازار کار جهانی جدید و دوم مفاهیم و مهارت‌های مورد نیاز برای جهانی زیستن و اهتمام مشترک به مسائل درهم‌تنیده و مرتبط ملت‌ها در صحنه بین‌المللی. کیلیک (۲۰۰۸) در راهنمای برنامه درسی بین‌المللی شده آموزش عالی می‌نویسد که مرور برنامه‌های درسی موجود باید به طور انتقادی بررسی نماید که چگونه دانشجوی از طریق مشارکت در برنامه درسی دانشگاه و به‌عنوان عضو دانشگاه قادر است:

■ آگاهی، دانش و مهارت‌هایی را توسعه دهد که بتواند در زمینه‌های چندفرهنگی و در میان فرهنگ‌ها تعامل داشته باشد؛

■ آگاهی، دانش و مهارت‌هایی را توسعه دهد که در یک زمینه جهانی بتواند تعامل داشته باشد؛

■ ارزش‌هایی را توسعه دهد که مسئولیت شهروندی جهانی را می‌پذیرد.

جونز و کلیک در این راستا معتقدند تصویرهایی که از برنامه‌های درسی بین‌المللی شده می‌توان در نظر گرفت، متنوع است و این به منطقی که در پشت سر آنها موجود است، بستگی دارد. مطابق نظر آنها مدل‌های اولیه و کمتر توسعه‌یافته، فقط روی محتوا تمرکز خواهند کرد، اما مدل‌های پیچیده‌تر به دانش و مهارت‌ها توجه دارند و بعضی اوقات به رفتارها و اگر منطق و رای آنها ارزش محور باشد، به نگرش‌ها نیز توجه می‌کنند (۲۰۰۸، ۱۱۲) دانشگاه فرلای دیکنسون در هلند (۲۰۰۰) تحت عنوان برنامه استراتژیک آموزش جهانی، اشاره دارد که چگونه از طریق رویکرد میان‌رشته‌ای باید ضرورت آموزش جهانی در برنامه درسی دانشگاه را در نظر گرفت و منعکس کرد و در ضرورت چنین آموزشی بیان می‌کند که برنامه درسی مبتنی بر آموزش جهانی اطمینان می‌دهد که همه دانشجویان از نظر حرفه‌ای در دنیایی که شاخصه اصلی آن به‌م‌پیوستگی و تغییرات سریع است، موفق خواهند شد.

کلیک (۲۰۰۸) با بررسی و مرور پژوهش‌های مرتبط با بین‌المللی کردن برنامه‌های درسی آموزش عالی، بر این باور است که بیشتر مدل‌های برنامه‌های درسی بین‌المللی شده بر برون‌دادها تمرکز خواهند کرد و موارد ذیل را به عنوان مضمون‌های اصلی برنامه‌های درسی بین‌المللی در آموزش عالی شناسایی کرده است:

- درک ماهیت اقتصاد جهانی؛
- تبادلات فرهنگی و سیاسی؛
- نگرش مثبت به تغییرات؛
- مشارکت فعال و انتقادی در تکرار جهانی دانش؛ (ریزوی، ۲۰۰۰)
- چگونگی ساختار متفاوت دانش در فرهنگ‌های مختلف؛
- آگاهی از فرهنگ‌های بومی و چشم‌اندازها؛
- توانایی شناسایی مباحث ارزشی که ممکن است در زندگی شخصی یا حرفه‌ای در محیط بین‌الملل با آن مواجه شوند و یا زمینه‌های درون‌فرهنگی؛ (مک تاگارت، ۲۰۰۳)





- شناخت و ارج‌گذاری چشم‌اندازهای فرهنگی متفاوت در مورد یک موضوع؛
 - ارزش گذاشتن به تنوع و تفاوت فرهنگی و زبانی؛ (لیسک، ۲۰۰۵)
 - توانایی کاربرد مهارت‌های تفکر انتقادی در مورد مسائل با بعد بین‌المللی یا بین فرهنگی و توانایی نشان دادن دانش خاص از شباهت‌ها و تفاوت‌ها در عمل حرفه‌ای در رشته خاص دانشجوی در میان فرهنگ‌های متفاوت؛
 - تشویق دانشجویان به انعکاس انتقادی هویت فرهنگی خودشان؛ (ولی، ۱۹۹۷)
 - افزایش درک بین‌المللی دانشجویان و دادن فرصت‌هایی به آنان برای دیدن جامعه‌شان از دید دیگران؛
 - مشارکت در جستجوی راه‌حلی برای مشکلات اصلی جهانی. (جوآن، ۲۰۰۳)
- همچنین دانشگاه گریفیث (۲۰۱۰) در وب‌سایت خود در ارتباط با استراتژی‌های بین‌المللی کردن برنامه درسی، اشاره دارد بین‌المللی کردن، پایه مشترک ارزش‌های دانشگاه است؛ زیرا اهمیت آماده کردن دانشجویان را به‌عنوان شهروندان جهانی مشخص می‌نماید. در این راستا مشخصات برنامه درسی بین‌المللی از این قرار است:
- تنوع ارزش‌ها و بین‌المللی کردن به‌عنوان ادغام برنامه‌ها؛
 - اطمینان از اینکه چشم‌اندازهای بین‌المللی در طراحی برنامه‌های درسی و محتوا در نظر گرفته شده‌اند؛
 - استفاده از مثال‌های بین‌المللی مرتبط در تلفیق با فعالیت‌های یادگیری؛
 - فراهم کردن محیط یادگیری شامل در زمینه آموزش عالی در استرالیا؛
 - افزایش مشارکت شخصی و آکادمیک در میان تنوع فرهنگی اجتماعات دانشگاه؛
 - تشویق و حمایت برای استفاده از گروه‌های چندفرهنگی که یادگیری رسمی و غیررسمی را به وسیله تشویق گروه‌های کاری نامتجانس به‌جای گروه‌های کاری متجانس تسهیل می‌کند.
- در همین خصوص جونز و کیلیک (۲۰۰۸) با مرور پژوهش‌های مرتبط با بین‌المللی شدن برنامه‌های درسی آموزش عالی موارد ذیل را به‌عنوان ارزش‌های مدنظر در چنین برنامه‌هایی شناسایی کرده‌اند: گشودگی، پذیرش، تحمل (ریزوی، ۲۰۰۰)، پایه مشترک اخلاقی، حساسیت فرهنگی و محیطی (آیلاک، ۱۹۹۷)، شهروندی جهانی، تکثر فرهنگی و پیوستگی اجتماعی (های، ۲۰۰۲)، ذهن گسترده باز، درک و احترام به مردم و فرهنگ‌های دیگر، ارزش‌ها و روش‌های زندگی، درک ماهیت نژادپرستی (نیلسون، ۲۰۰۰)، احترام گذاشتن و ارزش قائل شدن به سایر

فرهنگ‌ها، گشودگی و پذیرش بدون پیش‌داوری، کنجکاوی و کشف، قابلیت تحمل (دیردروف و هانتز، ۲۰۰۶).

شمس و جورج (۲۰۰۶) معتقدند که آنچه می‌تواند مضمون مرکزی برنامه‌های درسی میان‌رشته‌ای در آموزش عالی باشد، کسب صلاحیت‌های جهانی است که می‌تواند تعاریف مختلفی مانند شهروند جهانی و آگاهی جهانی را شامل شود. کوران (۲۰۰۳، ۱۰) بیان می‌کند که صلاحیت جهانی، قدرشناسی از دیگر فرهنگ‌ها و توانایی تعامل با مردم از سرزمین‌های دیگر است. (به نقل از شمس و جورج، ۲۰۰۶) در مقابل، استنلی (۲۰۰۴) معتقد است که شهروندان با صلاحیت جهانی می‌دانند که آنها بر روی دنیا تأثیر می‌گذارند و دنیا روی آنها تأثیر دارد. آنها نسبت به توانایی و مسئولیت خود برای ساختن انتخاب‌هایی که آینده را تحت تأثیر قرار می‌دهد، شناخت دارند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که مطرح شد؛ می‌توان گفت که تأثیر پدیده جهانی شدن بر برنامه درسی آموزش عالی به این شکل بازنمایی می‌شود که جهانی شدن بر تمام سطوح نظام‌های آموزشی از جمله آموزش عالی تأثیر دارد و آموزش عالی را با چالش بنیادی برای حفظ کارایی خود روبه‌رو کرده است. در راستای مواجهه منطقی عقلانی با این وضعیت، یکی از مهم‌ترین راهکارها که توسط صاحب‌نظران مختلف مورد توجه قرار گرفته و متعاقباً بسیاری از دانشگاه‌های مطرح در جهان آن را اتخاذ کرده‌اند، بین‌المللی شدن آموزش عالی و برنامه‌های درسی دانشگاه‌هاست که در دو منظر عمل‌گرایانه و ارزش‌محور مطرح شده است. اتخاذ هر کدام از این رویکردها مستلزم تلفیق مفاهیم دانشی و مهارت‌هایی است که رشته‌های موجود دانشگاهی را متناسب با نیازهای عصر جدید، متحول خواهد کرد و به جای تکیه بر موضوعات خاص، شاهد اتخاذ رویکرد میان‌رشته‌ای خواهیم بود. لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که بین‌المللی شدن آموزش عالی به طور اجتناب‌ناپذیری منجر به حرکت به سمت رویکرد میان‌رشته‌ای در برنامه‌های درسی آموزش عالی خواهد شد. آنچه در نظام آموزش عالی کشورمان باید مورد اهتمام جدی قرار گیرد، تدوین برنامه راهبردی برای بین‌المللی کردن دانشگاه‌هاست تا تلاش‌های پراکنده‌ای که با همین عنوان در حال حاضر در جریان است، به صورت منسجم و هدفدار دنبال شده و جایگاه آموزش عالی کشورمان در عرصه‌های رقابتی بین‌المللی ارتقا یابد. در این خصوص، ضرورت



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۴

دوره دوم
شماره ۴
پاییز ۱۳۸۹

توجه به رویکرد میان‌رشته‌ای در سیاست‌گذاری‌های آموزش عالی برای توسعه برنامه‌ها و رشته‌های تحصیلی، اهمیت بسزایی دارد. به عبارت دیگر، لازم است که در بازنگری‌هایی که اکنون مدنظر وزارت علوم قرار گرفته است، به این امر مهم توجه شود که دانشجویان ما باید بتوانند فارغ‌التحصیلانی کارآمد برای نیازهای جامعه‌ای باشند که بازار کار، مؤسسات و نهادهایش روز به روز تحت تأثیر جریانات متحول‌کننده ناشی از جهانی شدن می‌باشد و این، در گرو لحاظ کردن مهارت‌ها، دانش‌ها و نگرش‌های لازم برای پاسخ دادن منطقی و مناسب با این الزامات می‌باشد. همان‌طور که قبلاً هم ذکر شد، اتخاذ رویکرد میان‌رشته‌ای می‌تواند بستر مناسبی برای لحاظ کردن این مهارت‌ها فراهم آورد و در این راستا پیشنهاد می‌شود دست‌اندرکاران امر با همکاری متخصصان برنامه درسی آموزش عالی با نیازسنجی و تدوین اهداف مناسب، فهرست مهارت‌های پیشنهادی را که دربردارنده مواد لازم برای تلفیق در برنامه‌های درسی و محتوای رشته‌های موجود دانشگاهی می‌باشد، تهیه نمایند. همچنین سرفصل‌های دروس موجود را در راستای توجه به بین‌المللی شدن مورد بازنگری قرار دهند. به‌عنوان مثال لازم است که در کلیه رشته‌ها تأکید بر یادگیری کامل زبان انگلیسی و فراهم کردن فرصت‌های آن در خلال نظام آموزشی، اهتمام به سواد اطلاعاتی، دادن آگاهی‌های جهانی و تطبیق رشته‌های موجود با تحولات دنیای شغل در سطح بین‌المللی مورد تأکید قرار گیرد.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۵

جهانی شدن،
بین‌المللی شدن ...

منابع

- حکیمزاده، رضوان و عطاران، محمد (۱۳۸۴) «تأثیر جهانی شدن بر جهت گیری های آینده برنامه ریزی درسی در نظام های متمرکز»، *مجموعه مقالات همایش تمرکز و عدم تمرکز در فرآیند برنامه ریزی درسی*، به کوشش نعمت الله موسی پور، تهران: انجمن مطالعات برنامه درسی و پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش.
- خنجرخانی، ذبیح الله و همکاران (۱۳۸۸) «درآمدی بر ضرورت، جایگاه و انواع مطالعات میان رشته ای در آموزش عالی»، *فصلنامه مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی*، دوره دوم، شماره ۱، صص ۱۸۶-۱۶۷.
- فتحی واجارگاه، کورش و دیبا واجاری، طلعت (۱۳۸۱) «دانشگاه های مجازی بین المللی رویکردی بین المللی / بین رشته ای در آموزش عالی»، *فصلنامه مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی*، سال اول، شماره ۳، صص ۹۶-۶۷.
- محسن، مصطفی (۲۰۰۴) *أطروحة «نهاية التربية» فی الخطاب العولمی الجدید: عناصر و ملاحظات نقدیة للتفکیر و التساؤل*. بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة.
- Bartel, M. (2003). Internationalization of universities: a university culture-based framework. *Higher Education*, N45, p43-70.
- Bulman, B & Mitchell, B. (2002). *Course Internationalization: Canadian Bureau for International Education (CBIE)*.
- Fallows, S & Steven, C. (2000). Building employability skills into the higher education curriculum: a university –wide initiative. *Education and training*, V42, N2, available at: www.emerald-library.com.
- Grooskinsky, S. (2008). *Interdisciplinary in higher education, center of complexity science*, university of Warwick.
- Huang, F. (2006). Internationalization of curricula in higher education institutions in comparative perspective. *Higher Education*, 51, 521-539
- Internationalization of curriculum, *strategies for academic staff, good practice guide (2010)*, Griffith institute for higher education.
- Internationalization of the curriculum: a *practical guide to support Canadian universities effort* (2009) association of universities and colleges of Canada.
- Jackson, J. (2008). Globalization, Internationalization, and short-term stays abroad. *international journal of intercultural relations*, 32, p349-358
- S, *Internationalizing of Higher Education*, P25-42. USA and Canada: Routledge.
- Jones, E. & Brown, S. (2008). Contextualization International Higher Education. In Jones, E & Brown, S, *Internationalizing of Higher Education*, P195-201. USA and Canada: Routledge.
- Jones, E & Killick, D. (2008). Internationalization of the Curriculum. In Jones, E & Brown, S, *Internationalizing of Higher Education*, P109-120. USA and Canada: Routledge.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۶

دوره دوم
شماره ۴
پاییز ۱۳۸۹



Kehm,M.& Teichler,B. (2007). Research on internationalization in higher education. *journal of Higher Education*,v:11n:3/4,p260-273.

Kellick,David. (2008). *cross-cultural capability and global perspectives-guidelines for curriculum review*, Internationalizing of Higher Education, Routledge, USA.and Canada.

Leask,B. (2001). Bridging the gap: internationalizing university curricula. *journal of studies in international education*,V5,N2,P100-115

Qiang, z. (2003).internationalization of higher education: towards a conceptual framework, *policy futures in education*,v1,n2,p249-260

Shams,A&George,C. (2006). Global competency: an interdisciplinary approach. *Academic Exchange Quarterly*,v10,i4.

Spelt ,E&Tobi,H. (2009). teaching and learning in interdisciplinary higher education: a systematic review. *Educational Psychology Rev*,21:p365-378.

Stromaquist,p,N. (2007) Internationalization as a response to globalization: radical shifts in university environments. *journal of Higher Education*,Spring.N,53,p81-105

Turpin Tim,Iredale and Crinnion Paola(2002) *the internationalization of higher education: implication for Australia and its education clients*, Minerva 40:327-340.

Archive of SID